



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۸۳

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۴ ژانویه ۲۰۰۹ - ۲۵ دیماه ۱۳۸۷



قتل عام در غزه

افشای ناسیونالیسم پرو غرب ایرانی

صفحه ۷

آذر ماجدی



پاسخ به یک سؤال

صفحه ۶

علی جوادی



چند همسری

چند همسری بعنوان یکی از نمادهای اسلام سیاسی

صفحه ۱۴

نوشته لین سین

کنفرانس بین المللی بمناسبت ۸ مارس ۲۰۰۹

چرا سکولاریسم اساسی است؟

ترکیه؛ روز بین المللی زنان ۸ مارچ ۲۰۰۹

ترجیح ما! ترجیح شما! ، پیام به جنبش آزادی زن در ایران

گفتگوی کامران پایدار

با یکی از کارگران اخراجی کارخانه ماژین صنعت!

صفحه ۱۱



فرهاد

را آزاد کنید!

نامه

پدر و

مادر

فرهاد

حاج

میرزائی



آقای ارژ ای،

بگذار قلبم بتپد!

صفحه ۱۳

فرزاد کمانگر

توزیع اسناد حزب در منطقه دانشگاه و میدان انقلاب



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

کمونیسم کارگری، ناسیونالیسم و مسئله ملی

غزه غرق در آتش و خون است. غزه به آزمایشگاه بمبهای کثیف و فسفوری تبدیل شده است. غزه تکرار جنین، دیرباسبین و صدها جنایت دیگر توسط نسل ایرگونی ها است. در غزه جنایت جنگی و کشتار جمعی و قتل عام جریان دارد. غزه نشان توحش بورژوازی و از خود بیگانگی دنیای امروز و حاشیه شدن انسانیت است. دنیایی که دولتهای متشخص دمکراتش در مقابل جنایت اظهار "تاسف" میکنند و ژورنالیستهای قلم به مزدش به شرم آورترین شکلی ریاکاری بورژوازی و استاندارد دوگانه و اخلاقیات و ارزشهای ضد انسانی را توجیه میکنند.

اما همانطور که جنایت در فلسطین پدیده منحصر بفرد و جدیدی نیست، مواضع سیاسی اعلام شده در اینمورد نیز منحصر بفرد و جدید نیستند. جنایت در غزه و نور افتادن مجدد روی مسئله فلسطین باعث شد تا طیفی از مواضع ناسیونالیستی از نوع فاشیستی و نژادپرست تا ناسیونالیسم چپ مجددا ابراز وجود کنند. در مقابل این طیف سیاست متلون ناسیونالیستی، کمونیسم کارگری و انسانیت امروز باید موضع روشن خود را مجددا مستدل کند.

چند فرض پایه ای

کمونیسم کارگری در رابطه با هر معضل مشخص سیاسی راه حل سیاسی خود را جلو میگذارد. این راه حل ترکیبی از راه حل بلافصل، میانمدت و استراتژیک است. از نقطه نظر کمونیسم کارگری مسئله ملی یک مسئله سیاسی است و راه حل سیاسی دارد. سیاست ما مبنی بر پایان

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کمونیسم کارگری، ناسیونالیسم و مسئله ملی ...

فلسطین نیست. اصولاً برای کمونیسم کارگری هیچ رابطه یک به یکی بین دفاع قاطعانه از رفع هر نوع ستم با جنبشهای ارتجاعی که بنام این ستم ها در جامعه برپا میشود وجود ندارد.

ناسیونالیسم و مسئله ملی

موضع ناسیونالیستی در قبال مسئله ملی و نفس ستم ملی یک رنگین کمان است که از فاشیسم و سرکوبگری و انکار نفس موضوع تا یکجانبه نگری ضد اسلامی و تزهائی قدیمی مانند "جنبش مقاومت مردم" و ناسیونالیسم ضد امپریالیستی را در برمیگیرد. این دیدگاهها بدرجات مختلف کارخانه تولید نفرت ملی و باز گذاشتن این زخم اند که در زورق های مختلف و از موضع ناسیونالیسمهای مختلف بیان میشوند. نکته اینست که هیچکدام اینها نهایتاً راه حل روشن و بلافصل و استراتژیکی در قبال حل مسئله ملی ندارند.

کشتار مکرر مردم در فلسطین توسط اسرائیل و با حمایت آمریکا و دولتهای غربی زمینه رشد جریانات اسلامی و تروریسم اسلامی است و متقابلاً برسمیت شناسی دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطینی یک شرط مهم مقابله با اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی و انزوای آنست. حل مسئله ملی و مبارزه برای رفع ستم ملی مشروع تر از مشروع است. موضع کمونیستی در قبال مسئله ملی مبتنی بر پایان دادن فوری به مشقات تاریخی مردم، پایان دادن به جنگ و قتل عام و سیاست جنایتکارانه مجازات جمعی و تحریم اقتصادی، شروع مذاکرات و برسمیت شناسی و تشکیل فوری دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطینی، پایان دادن به اشغال و حل عادلانه سوالات مورد مناقشه است که جزئیات آن در قطعنامه حزب به تفصیل بیان شده اند.

۵- برای کمونیسم کارگری دفاع

از رفع ستم ملی و تلاش سیاسی برای حل مسئله ملی ایداً مساوی با دفاع از جنبش ملی و ناسیونالیستی و یا هر جنبشی که به نام این ستم برپا میشود و از آن سو استفاده سیاسی میکند نیست. در ایران بعنوان مثال دفاع از حل مسئله کرد برابر با قبول نمایندگانی خودگمارده ناسیونالیست و قوم پرست کرد و نشان دادن آنها بر تخت "نماینده" ملت کرد نیست. یا مبارزه برای رفع ستم ملی در کردستان و هرجای دیگر اتمامات به معنی برسمیت شناسی جریانات و فرقه های متفرقه قوم پرست بعنوان "پرچمداران مبارزه برای رفع ستم ملی" نیست. اتفاقاً ناسیونالیسم و امروز اسلام از حل نشدن این مسئله عمیقاً ذینفع است. حل واقعی ستم ملی و یا یک مسئله ملی معین دکان سیاسی اینها را میندند. به همین اعتبار دفاع از مردم فلسطین و حق آنها برای داشتن دولت مستقل و پایان یافتن مشقات طولانی شان مساوی با برسمیت شناسی فتح و حماس بعنوان "نماینده" مردم و طبقه کارگر در

بورژوازی ضد کمونیست و حتی ضد سنت ناسیونال- لیبیرال عربی است. حماس و نوع حماس بدواً محصول معادلات آنتی کمونیستی دوره جنگ سرد و امروز یک گوشه از جنبش اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی است. حماس مورد حمایت جمهوری اسلامی و دولتهای واپسگرا در منطقه است. حماس ربطی به مردم فلسطین ندارد. حماس و تروریسم اسلامی نماینده مردم زحمتکش و طبقه کارگر در فلسطین نیست، بلکه آنها را در متن فقر و گرسنگی و تحریم اقتصادی و سیاستهای سرکوبگرانه اسرائیل و آمریکا و حمایت دولتهای غربی گروگان گرفته است. حماس همانقدر "نماینده" مردم فلسطین است که جمهوری اسلامی "نماینده" مردم در ایران.

دادن فوری بر مشقات و جنایاتی است که فی الحال به اعتبار وجود مسئله در جریان است و از مردم بیگانه قربانی میگیرد، جریان گرفتن پروسه صلح که چشم انداز حل نسبی مسئله را باز و نیروهای افراطی در هر دوسوی معادله را منزوی میکند، و بالاخره صلحی پایدار و همزیستی مردم منطقه که اساساً در گرو بمیدان آمدن نیروی طبقه کارگر و سوسیالیسم و انترناسیونالیسم کارگری است. هیچکدام از اینها به تنهایی موضع همه جانبه کمونیسم کارگری را بیان نمیکند.

با این فرض و چهارچوب سیاسی از نظر ما؛

۱- اولمرت و شرکا در اسرائیل نماینده پیشتاز کمپ بورژوازی تروریستی است که روز روشن در مقابل جنایت سکوت میکنند و یا وقت میخرند تا به "نقطه دلخواه" برسند. هیچ رابطه یک به یکی بین دولت اسرائیل و مردم و طبقه کارگر اسرائیل وجود ندارد. دولت قومی- مذهبی- فاشیستی اسرائیل ربطی به طبقه کارگر و مردم صلح طلب اسرائیل ندارد. حتی آنجا که دولتها چه در اسرائیل و چه در هرجای جهان در یک "انتخابات" به قدرت میرسند، نماینده طبقه کارگر و مردم محروم نیستند. نماینده طبقه خودشان از طرق مکانیسمهای دست بدست شدن قدرت سیاسی بین طبقه حاکمه اند. انتخابات بطور کلی شاید مشروعیت دمکراتیک از نظر سیستم پارلمانی را تامین کند اما رابطه روشنی با نمایندگی شدن مستمر توده اهالی و تامین منفعت طبقه کارگر در سوخت و ساز سیاسی ندارد.

۲- حماس یک نیروی ارتجاعی و دست پروده اسرائیل و

کمونیسم کارگری، ناسیونالیسم و مسئله ملی ...

کمونیست کارگری" اشاره کرد. موضع رسمی اخیر این جریان اگرچه جنایت در غزه را محکوم میکند و خواهان توقف آن و تشکیل دولت فلسطینی است اما پایه تحلیلی آن اینجا و آنجا لنگ میزند و استعداد اینرا دارد که به این سو و آنسو پرتاب شود. بنیان این نوع موضعگیری همراهی پوپولیستی با فضای ناسیونالیستی و نگرش صرفا ضد رژیم است. اینها بخیال خودشان خیلی سیاسی اند و سعی میکنند مواضع شان را

شریک مستقیم و غیر مستقیم در کنار نیروهای ارتجاعی درگیر است. ایندو سیاست ربطی به منافع مردمی که از هر سو قربانی این تروریسم و خشونت لجام گسیخته اند ندارد. این سیاستها عمیقا علیه آرمانهای طبقه کارگر و صلح طلبی مردم جهان و منطقه و دو کشور اسرائیل و فلسطین است. نقطه عزیمت موضع کمونیستی بدوا تفکیک روشن از این سیاستها است.

اسلامی" منتسب کند! این چیزی جز شیادی سیاسی نیست. از نظر اینها دنیا همانطور تعریف میشود که جناب بوش گفت: یا تروویست اید یا در کمپ ما علیه ترور! اگر طرفدار جنایت شارون و اولمرت نباشید لابد طرفدار حماس اید! اگر از مردم فلسطین دفاع کنید لابد طرفدار حماس اید! چون در معادله اینها مردم فلسطین مساوی است با حماس و مردم اسرائیل مساوی است با دولت اسرائیل! معلوم نیست خود آنها چرا مساوی نیستند با جمهوری اسلامی؟ برخی بحدی رسما فاشیست اند که شعارشان اینست که "بزن اسرائیل، هرچه بیشتر بهتر، داری خوب میزنی!" اینها اولمرت ها و باراک های ایرانند. پشت سکه احمدی نژاد اند که خواهان حذف اسرائیل است. اینها خواهان حذف فلسطین اند و روی کشتار زنان و کودکان فلسطینی بیمار و گرسنه و زخمی و ویرانی زندگی شان هلهله میکنند! هر دو فاشیست اند و هر دو به هم سرویس سیاسی میدهند. این چکمه پوشان آرپائی سیاست و جنایات شان در کردستان ایران معرفی و ثبت است.

اول، اسرائیل سرزمین فلسطینی ها را اشغال نکرده است بلکه مسئله برعکس است. لذا میتوان اینطور اعلام کرد که دادن چند درصد زمین به فلسطینی ها نوعی "انساندوستی" هم هست! یا در شکل افراطی آن کشتار فلسطینی ها را "دفاع مشروع" یکی از امنیت "سرزمین خود" القا میکند. اینها اما شاید بدرد سیاست مالیخولیائی و منافع حقیر بخورد اما با شعور متوسط دنیای امروز عمیقا بیگانه است. همه و از جمله مردم در فلسطین و اسرائیل میدانند که قرار نیست حل این مسئله با نابودی یکی تمام شود و افراطی ترین جناح ها هم، علیرغم اینکه چه در مخپله شان میگذرد، یک همزیستی پایدار را آرمانی تلقی میکنند. این نوع تلاش باستان شناسانه پرو اسرائیلی شباهت زیادی دارد به تلاشهای دیگر ناسیونالیسم ایرانی در کشف کتیبه های هخامنشی و ادعاهای مترتب بر آن در جدالهای سیاسی. این قبیل "استدلالها" که تلاش ناموفقی برای رنگ کردن تاریخ بنا به منعغت روز دارند، در خود فاقد ارزش و بحث اند.

دو سیاست و نگرش ارتجاعی همواره در اینگونه مسائل خودنمایی میکند که کمونیستها و کمپ بشریت آزادیخواه باید با وسواس در قبال آن هوشیار باشد. اساس این دو سیاست اینست که رابطه یک به یکی بین دولتها و مردم برقرار میکنند. از یکسو مخالفت با دولت اسرائیل و جنایاتش را به یک آنتی سمینیسیم و ضد یهودیگری فاشیستی ارتقا میدهد و عملا عین حماس و جمهوری اسلامی فکر میکند، و از طرف دیگر دفاع از مردم فلسطین را به دفاع از حماس و "جنبش مقاومت" ای که حماس در راس آنست و شعارهایی مانند "ما همه حزب الله هستیم" و غیره تبدیل میکنند. این دو نگرش از نظر کمونیسم طبقه کارگر دیدگاههایی ارتجاعی با سیاستی ارتجاعی و

واقعیت اینست که مسئله سیاسی است. مسئله واقعی تلاشی است که بتوان با آن جنایت و کشتار جمعی مردم غیر نظامی در غزه را توجیه کرد. جنایتی که امروز حتی بخشهایی از بورژوازی اذعان میکنند برنامه ریزی شده بوده و حتی با قوانین خودشان عملیات "سرب مذاب" اسرائیل بی تناسب است و یک جنایت جنگی محسوب میشود. بنابراین موضع فاشیستی عربان در دفاع از دولت اسرائیل و اعمالش ناچار است دروغ بگوید، اتهام بزند، و مردم شریف دنیا و از جمله اسرائیل را که خواهان پایان دادن به کشتار فوری مردم بیگناه و گرسنه در فلسطین است به "طرفداری از حماس و جمهوری



۲- جناح چپ ناسیونالیسم پرو غربی

جناح چپ این فاشیسم دولتی در کشورهای غربی هم همین موضع را دارد. آنها اگرچه دلشان با کشتار مردم در فلسطین نیست اما از اتخاذ یک موضع حتی نیمچه آزادیخواهانه و اومانیستی در قبال این مسئله عاجزند. بعنوان مثال میتوان از مواضع جریانات روشنفکری و بعضا دولتی و غیر دولتی در کشور آلمان نام برد. اینها عمدتا هر نوع مخالفت با سیاستهای دولت اسرائیل را بدلیل بدهی تاریخی شان به اعمال شنیع نازیسم "آنتی سمینیسیم" مینامند و همواره محافظه کارترین موضع و یا پرو- اسرائیلی ترین موضع را دارند. نقطه عزمیت این سیاست اینست که جنایات هولناک نازیستها را وسیله ای برای توجیه جنایات مشابه دولت اسرائیل در فلسطین میکنند.

از موارد دیگر موضع جناح چپ ناسیونالیسم پرو غربی باید به سیاستهای موج "حزب

براساس روحیات و تمایلات بخشی از مردم و همراه با موج بگیرند. مثلا مردم در ایران بدرست دل خوشی از کمکهای بیدریغ رژیم اسلامی به حماس و حزب الله ندارند. بارها در اجتماعات و انتشار میانی ناراضی شعار ناسیونالیستی "فلسطین را رها کن، فکری بحال ما کن" را سر داده اند. این تازه بیان نرم آنست. بیان تند آن همان شعارهای فاشیستی ضد فلسطینی و ضد عرب است. "هر رهگذری در ایران خواهد گفت حقشان است بگذار اسرائیل تا میتواند بکشد". (از مطلب علیرضا گلزاری) این نوع روحیه در جامعه، که البته شاخص کل جامعه ایران نیست، باعث میشود که آقای حمید تقوایی در سمینار کانادا اینگونه موضع بگیرند که ما چون ضد جمهوری اسلامی هستیم و چون هر موضع مان باید به استراتژی قدرت سیاسی خدمت کند و مرزمان با رژیم مخدوش نشود دلیلی ندارد مواضع رادیکال و ضد اسرائیل بگیریم. آنها که اینکار را میکنند جنگ مواضع رادیکال شان را تهیه میکنند. شما باید

کمونیسم کارگری، ناسیونالیسم و مسئله ملی ...

بگویی که جمهوری اسلامی سالوس و خیانتکار تو به اندازه اسرائیل مجرمی تا مردم ایران خوششان بیاید. موضع سنتی علیه اسرائیل و آمریکا اینجا معنی ندارد! اومانیستی است! (نقل تقریبا دقیق به مضمون) ایشان این سیاست را در مقابل کسانی میگوید که با شعار "مرگ بر اسرائیل" به خیابان میروند. انگار دنیا صحنه دو شعار "مرگ بر اسرائیل" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" است! این مترسکی که ایشان میکوبندش تا "سیاسی و رادیکال" بیرون بیایند پوششی برای یک اپورتونیسم سیاسی و راست روی است. چرا؟ روشن است کسی که میگوید "مرگ بر اسرائیل" - که این را البته حماس و جنبش اسلامی میگوید- جامعه موضعش را رژیم میبندد. اما یکجانبه نگری موضع سیاسی تحت عنوان "مرزبندی با مواضع سنتی چپ" به بهانه مخالفت ناسیونالیستی مردم با جمهوری اسلامی هم یک موضع سیاسی شناخته شده ناسیونالیسم پروغری است. فوقش شما جناح چپ آن میشوید. این سیستم نظری و سیاسی در مورد تحریم، در مورد جنگ، در مورد مبارزه با مذهب، در مورد حتی اعتراض به جنایت در فلسطین همواره این استعداد را از خود بروز داده است و برایش مهم نیست که تنش به تن کدام نیروها میخورد. این موضعی ناسیونالیستی و تسلیم به روحیات ناسیونالیستی تحت عنوان "موضع سیاسی ضد جمهوری اسلامی" است. موضع مجاهد هم البته هست. **موضعی کمونیستی و انسانی و آزادیخواهانه و سیاسی نیست.** با هیچکدام از مواضع تیز سیاسی و مکتوب منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری قدیم علیه جنایت در فلسطین سر سوزنی خوانائی ندارد. (به دو اطلاعیه حزب نوشته منصور حکمت در حمله شارون به فلسطین توجه کنید)

۳- ناسیونالیسم ضد امپریالیستی

اشکال مختلف این دیدگاه را در طیف جریانات جنبش ملی اسلامی میتوان دید. اگر روشنفکران و بخشی از چپ سابق تازه دمکرات شده غربی در آلمان و اروپا کنار اسرائیل قرار میگیرد تا بدهی تاریخی "ملی" اش را به جنایات نازیسم بدهد، در قطب مقابل موضع چپ ضد یانکی مخالفت با جنگ و کشتار مردم در فلسطین و لبنان و عراق و افغانستان و ایران، بدفاع مستقیم و غیر مستقیم از حماس و حزب الله و صدام و طالبان و احمدی نژاد منجر میشود. برای اینها هر نیروی مرتجعی که در مقابل دولتهای بزرگ و قدرتمند تر می ایستد نیروهای "جنبش مقاومت ضد امپریالیستی" هستند! از سازمانهای چپ آلمان تا اس دبلوی پی در بریتانیا و چپ سوئد و دیگر کشورهای اروپائی عمدتا بنیادهای فکری و سیاسی شان همین است. اینها مثلا محصولات اسرائیل را نمیخرند، بعضا شیشه های مک دانالد را میشکنند، با اتحاد اروپا مخالف اند، علیه جهانی شدن هستند، و طیفی از مواضع ناسیونالیستی و پروتکشنیستی دارند.

در مورد بحرانهای سیاسی مشخص مواضع شان همین است. اینها فقط اسرائیل را میبینند و حماس را بعنوان گوشه ای از جنبش اسلام سیاسی و معادلات سیاسی منطقه نمیبینند و چک سفید "جنبش مقاومت خلق فلسطین" را تقدیمش میکنند، به متحد اعلام نشده جمهوری اسلامی تبدیل میشود. حتی اگر بعضا مواضع روشنی علیه رژیم اسلامی دارند. پیف پیف میکنند که میدانیم که حماس ارتجاعی است، میدانیم که حزب الله ارتجاعی است، اما به هر حال در فقدان چپ "رهبر جنبش مقاومت فلسطین" علیه اشغالگری است. در اروپا "دماغشان را میگیرند و به سوسیال دمکراتها

رای میدهند!"

کمونیسم کارگری در قبال این مواضع ناسیونالیستی و پوپولیستی و آنتی امپریالیستی موضع روشن و قاطعی دارد. بدوا باید خود مقوله "جنبش مقاومت" را مختصرا بررسی کرد.

"جنبش مقاومت"

پوپولیسم و چپ ناسیونالیست و آنتی امپریالیست و امروز اسلام زده، همواره راجع به "جنبش مقاومت" حرف زده است. نفس این مقوله برای ناسیونالیسم چپ چیزی در قلمرو اصول و قابل پشتیبانی بیقید و شرط است. مهم نیست که چه کسی، کدام نیروی ارتجاعی یا سوپر ارتجاعی و یا بقول خودشان "ملی و دمکرات" و یا چپ در راس این جنبش است و یا هر نیروئی چه رابطه نزدیک و دوری با یکی از نیروهای درگیر در "جنبش مقاومت" دارد. نفس "جنبش مقاومت" قابل دفاع است حتی اگر مرتجع ترین نیروها در راس آن باشند. مثلا اگر امپریالیسم افغانستان و عراق را اشغال کرده است، از صدامیون تا مقتدی صدر و طالبانها و دیگران و یا در فلسطین حماس جزو نیروهای "جنبش مقاومت" اند. حتی وقتی اسلامپها سفره شان را از حامیان چپ و استالینیست و پرو سویت و مائویست و تازه دمکرات امروز جدا میکنند، وقتی رسما اسمشان را "جنبش مقاومت اسلامی" میگذارند، عده ای میگویند: خوب چپ نیست، حضور ندارد، معلوم است نصرالله و مقتدی صدر و هنیه "رهبر مقاومت" میشوند! عمدتا صریحا و بعضا تلویحا - و با یک پیف پیف "البته اینها ارتجاعی اند"- یا از این نیروها دفاع میکنند و بعنوان متحدین رسمی شان ظاهر میشوند و یا با دیده مثبت و غیر انتقادی به آن برخورد میکنند.

اما نفس مقوله "جنبش مقاومت" یک ترمینولوژی ناسیونالیستی

است. سابقه تاریخی آن به جنبشهای ضد استعماری و استقلال خواهی و پروسه شکل دادن به دولت - ملت برمیگردد. حتی جبهه ها و جنبش آنتی فاشیسم که مواردی از آن را در تاریخ اروپا داشته ایم با این مقوله یکی نیستند. این مقوله تدریجا وارد سنت سوسیالیسم خلقی جهان سومی و مشی چریکی شد و تماما بر یک تبیین سیاسی ناسیونالیستی از جامعه و جدال طبقاتی و مسائل مشخص ملی مبتنی است. یعنی در دنیای سرمایه داری و در جامعه طبقاتی، "جنبش مقاومت" به هر تلاش در هر منطقه و کشوری که در آن یک ستم ملی وجود دارد و قائل شدن به اتحاد صفوف دو طبقه متخاصم و وحدت جنبشهای آن برای رفع مسئله و ستم مورد نظر اطلاق شده است. این موضع کمونیسم طبقه کارگر نبوده و نمیتواند باشد.

چپ ناسیونالیست در برخورد به مقوله "جنبش مقاومت" مواضع مختلفی دارد اما مفروضات سیاسی و تئوریک یکسانی دارد. کمونیسم کارگری با همین مفروضات مخالف است. اول، سمپاتی بحق با مردم تحت ستم را با جنبشی ناسیونالیستی ای که بنام آن بپا شده است یکی میداند و لذا نفس "جنبش مقاومت" برایش مقوله ای معتبر و در قلمرو اصول است. دوم، ممکن است با نیروی معینی- اینجا مثلا حماس- مشکل "ایدئولوژیک" داشته باشد، اما باز "جنبش مقاومت" را برسمیت میشناسد که "متاسفانه" حماس یا حزب الله یا مقتدا صدر در راس آنست. اما به هر حال "جنبش مقاومت" است! امروز که دیگر با لطف عقاید منحط پست مدرنیستی جوامع "کنترللمه" است و اساسا "ملت و قوم" نقطه شروع دمکراسی است و به این اعتبار جنبشهای قومی و ملی جزو جناح چپ جامعه و حتی جزو "متحدین طبقه کارگر" اند. یک برخورد "چپ" تر اینست که "جنبش مقاومت" را تنها در صورتی برسمیت میشناسد که در راس آن یک نیروی انقلابی و یا دستکم ملی و ناسیونالیستی وجود داشته باشد. چون

کمونیسم کارگری، ناسیونالیسم و مسئله ملی ...

کمونیسم به ستم ملی رفع ستم ملی است. پاسخ کمونیسم به مسئله ملی مشخص حل مسئله ملی از طریق برسمیت شناسی تشکیل دولت مستقل است. در هر مورد مشخص و بنا به پیشینه و وضعیت تاریخی و منطقه ای این راه حل تفاوتی دارد. اما بنیاد آن یکی است. در ایران برنامه ما سیاست روشنی برای حل مسئله کرد دارد. در فلسطین قطعنامه و سیاست حزب پیشروترین و انسانی ترین راه حل مسئله فلسطین است. سیاست ما در عین حال که قاطعانه علیه جنایت و سرکوب و اشغالگری دولت اسرائیل است، همزمان راه حل خود را به آوانس دادن به نیروهای مرتجع و یا فورمولاسیونهای ناسیونالیسم چپ و آنتی امپریالیست گره نمیزند.



جنایت در فلسطین باید فوراً متوقف شود و مسبب آن در یک دادگاه بین المللی محاکمه شوند. مسئله فلسطین باید فوراً حل شود. حل مسئله فلسطین کوتاه ترین راه انزوای تروریسم اسلامی و دولتی است.

جنایت در فلسطین قلب بشریت آزادیخواه در جهان را فشرده و ریختن اشکها و سردادن فریادهای زیادی در همبستگی با مردم محروم و گرسنه و بی دفاع فلسطین را موجب شد. در عین حال این واقعه بار دیگر به شفاف تر کردن گرایشات و نیروهای سیاسی و موضع کمونیسم طبقه کارگر کمک کرد. *

امروز اسلامی هم، زنده نگهداشتن "جنبش مقاومت" و از این مجرا کسب مشروعیت سیاسی جنبشی است، برای کمونیسم مطلقاً ضرورتی وجود ندارد تعریف ویژه ای و "چپی" از "جنبش مقاومت" بدهد. مقابله با ستم ملی به معنی قبول و برسمیت شناسی سیاسی و حل شدن در جنبش ملی و ناسیونالیستی نیست.

از نظر عملی و سیاسی، کمونیسم باید یک نیروی درگیر و فعال و با برنامه برای حل مسئله ملی، هر جا که وجود دارد، باشد. دلایل این امر روشن اند: اول، خصلت برابری طلبی کمونیستی و پایان دادن فوری به هر نوع ستم و تبعیض و اینجا رفع فوری ستم ملی. دوم، نفس وجود مسئله ملی

که منشا تفرقه و ایجاد نفرت و شکاف در صفوف طبقه کارگر در مقیاس یک کشور و چند کشور است. انترناسیونالیسم طبقه کارگر و سیاست و استراتژی کمونیستی حکم میکند که موضوع را کاملاً سیاسی ببیند و با ارائه راه حل سیاسی و تلاش برای حل موضوع، راه بسط و انکشاف مبارزه طبقاتی را هموار کند. سیاستی که از سر مخالفت با نیروهای ارتجاعی در یک جدال سرکوب و ستم بر مردمی و تبعات سیاسی و اجتماعی آنها نمیبیند، و همینطور سیاستی که صورت مسئله ناسیونالیسم و جریانات ارتجاعی را به بهانه وجود عینی ستم میپذیرد، هر دو بقایای ناسیونالیسم چپ اند و ربطی به کمونیسم طبقه کارگر ندارند. پاسخ

انترناسیونالیسم طبقه کارگر و تلاش برای اتحاد صفوف طبقه کارگر در مقیاس کشوری و منطقه ای و جهانی است. کمونیسم راساً برای حل ستم ملی و هر مسئله ملی مشخص سیاست و تاکتیک و استراتژی روشن خود را دارد. یادآوری یک جنبه اینجا ضروری است:

در ایران ما با مسئله ملی کرد روبرو هستیم. مسئله کرد بعد از مسئله فلسطین از معرفه ترین مسائل ملی خاورمیانه است. چپ ایران نیز متأثر از دیدگاههای مسلط جهانی با همین دیدگاهها و مواضع همواره روبرو بوده است. در کردستان ایران و بدنبال قیام ۵۷ ترم "جنبش مقاومت خلق کرد" وارد ادبیات چپ و گومله شد. این چیزی جز فشار سیاسی و تاریخی جنبش ناسیونالیستی در منطقه نبود. بعد از دوره ای این عنوان به "جنبش انقلابی خلق کرد" تغییر یافت که نشان درجه ای از مرزبندی سیاسی با نیروهایی چون حزب دمکرات بود. همچنین باید اشاره کرد که اصرار حزب دمکرات به "انقلابی" خواندنش و یک پای "جنبش مقاومت" بودن متکی بر این مفروضات ناسیونالیستی و برای هضم کردن کمونیسم در "جنبش همگانی ملی" بود. اما همین عنوان جدید و عنوانهای دیگری مانند "جنبش کردستان" و غیره تدریجاً در ادبیات کمونیستی کارگری نقد و تدقیق شدند. جامعه طبقاتی کردستان و عروج طبقه کارگر اجتماعاً این مقولات را نقد کرده بود. افق سیاسی و اجتماعی دو طبقه متخاصم در هر گوشه دنیای سرمایه داری امروز جنبشها و احزاب و نیروهای خود را بیرون میدهد. ناسیونالیسم و کمونیسم بعنوان جنبشهای سیاسی، هر دو، برای یک مسئله واقعی و سیاسی و ابژکتیو مانند مسئله ملی پاسخ سیاسی و برنامه سیاسی دارند. اگر کل داستان جنبش ناسیونالیستی، و

مطالبه حل مسئله ملی را در جدول سیاسی اش در چهارچوب مطالبات دمکراتیک دسته بندی کرده و طبق متدولوژی این چپ حل این مسئله را به بورژوازی واگذار کرده است. یک موضع افراطی "چپ" و البته غیر سیاسی و پرت دیگر اینست که به بهانه مخالفت با کلیه نیروهای مرتجع درگیر در "جنبش مقاومت" خود صورت مسئله را انکار میکند و یا از دستور خود خارج میکند. یعنی وجود ستم ملی و یک مسئله ملی واقعی را بعنوان یک مسئله سیاسی و نیاز فوری راه حل سیاسی برای رفع آنرا کنار میگذارد! یعنی داشتن سیاست مشخص در قبال معضل مشخص را فدای "خلوص نظری و ایندولوژیک" میکند. این دیدگاهها که اساساً یک منشا فکری و سیاسی و تئوریک دارند در مواضع جنبش ملی اسلامی و ناسیونالیسم ضد امپریالیستی همواره و بدرجات مختلف حاضرند.

کمونیسم کارگری و مسئله ملی

کمونیسم کارگری بدهی خاصی به ترمینولوژی ناسیونالیستی "جنبش مقاومت" و روایات متفرقه از آن ندارد. هیچ دلیلی وجود ندارد که کمونیستها زیر چتر مقولات و فورمولبندیهای سنت ناسیونالیستی به مسئله ملی برخورد کنند. اگر معضلی امروز در دنیای سرمایه داری هنوز موجود است، مستقل از اینکه ریشه تاریخی و سابقه آن به چه زمانی برمیکردد، اعم از مسئله ملی و یا هر مطالبه دیگر و یا قوانین مذهبی و غیره، لاید در سرمایه داری امروز بازتولید میشود و به منفعت عده ای خدمت میکند و به همین اعتبار باید توسط برنامه کمونیستی برای آزادی جامعه و رفع هر نوع ستم و تبعیض پاسخ روشن بگیرد. این یک رکن برابری طلبی و



نامه مادر و پدر فرهاد حاج میرزایی

به همه انسانهای آزادی خواه، همه سازمانهای مدافع حقوق انسان و سازمانها و احزاب بشر دوست قبل از هر چیز از همه شما که تا کنون آه های این داغ دیدگان را شنیده اید سپاسگذاریم.

۱۲ ماه است که فرهاد در زندان است، این فرزند ستم دیده ما که به خاطر امرار معاش سختی های بسیار بزرگ و خطرات زیادی را همیشه تحمل میکرد، کسی که برای آزادی فرزندان ستم دیدگان از اینجا به شهرهای مختلف میرفت و بختیار و ژیلها را مورد حمایت قرار میداد، اکنون در شرایط و وضعیتی در زندان حکومت اسلامی قرار دارد که هر روز و هر ساعت از شنیدن وضعیتی که دارد، مرگ را آرزو میکنیم.

ما میخواهیم بار دیگر صدای اعتراض و نگرانی شدید خود به وضعیت فرزندانمان را به گوش شما برسانیم و ستم های بسیاری که بر فرزند ما رفته است را برای تکان دادن وجدانهای بیدار در این دنیا به شما برسانیم تا به همگان برسد.

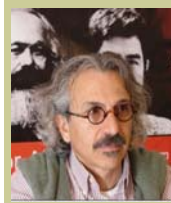
در طی زندانی شدن فرزندانمان او را در بلا تکلیفی نگاه داشته و در سختترین شرایط شکنجه کرده بطوری که بر اثر این شکنجه ها چنین بار به بیمارستان زندان برده شده و در طی این مدت دچار انواع بیماری ها از جمله ناراحتی قلبی، چشم، زانوی پای چپ شده است. در این اواخر که به زندان گور دشت انتقالش داده بودند و در حالی که بشدت مریض بود یک هفته بدون لباس در سلول انفرادی و در هوای سرد او را نگاه میدارند. وضعیت جسمی فرهاد بشدت تحلیل رفته و بطور جدی جاننش را در خطر قرار داده اند. ما که دستمان به هیچ جایی در این مملکت نمیرسد به شما پناه میاوریم و دست کمک به سوی شما دراز میکنیم، کسانی که میتوانند قلبشان برای انسانیت درد بیاید و وضعیت این پدر و مادر و خانواده درد کشیده را درک کرده که بیش از این ما را در این ناراحتی و نگرانی تنها نگذارند. اطلاعات رژیم بسیار تلاش میکند که صدای ما به جایی نرسد. منطما خانواده ما را تهدید میکنند و مزاحمت ایجاد میکنند. کمک کنید تا فرزندانمان آزاد شود.

بار دیگر از تلاش های انسانی شما کمال تشکر را داریم

با احترام،

محی الدین و عزیزه حاج میرزایی

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



پاسخ به یک سؤال

علی جوادی

اخیرا برخی از منتقدین "منصف" حزب مدعی شده اند که شما از کمپین "ما هستیم" کانال یک حمایت کرده اید؟ واقعیت چیست؟ آیا شما از این کمپین رسما و علنا و یا در هیچ شکل و ظرفیتی حمایت کرده اید؟ آیا امضای خود را پای این کمپین قرار داده اید؟

علی جوادی: منم از طریق این مخالفین "عجیب و غریب" سیاستهای حزب متوجه چنین "مساله ای" شدم. ظاهرا این "انتقاد" یک رکن و پایه محوری انتقادشان به حزب اتحاد کمونیسم کارگری و سیاستهای کمونیستی ماست. هر از چند گاهی چنین شایعاتی به راه می اندازند تا بتوانند رونقی برای دکان خود دست و پا کنند. بنظر کفگیر انتقادشان به بد جایی گیر کرده است.

سیاست ما روشن است. ما کمونیستیم. راست نیستیم. اکس مسلم نیستیم. ما عار داریم عقاید و نقطه نظرات خود را پنهان کنیم. ما هر بار که هر کمپینی را امضا کرده ایم آن را رسما و علنا در نشریات خود اعلام کرده ایم. از دیگران نیز خواسته ایم که به آن صف بپیوندند. ما هیچ ابایی نداریم که امضای خود را پای هر کمپینی که بخشی و یا گوشه ای از سیاست اعلام شده ما را بیان میکند، قرار دهیم.

از این رو اگر کسی واقعا سئوالی در این زمینه داشته باشد، به دنبال حقیقت باشد، علاقمند به پیوستن به کمپینی باشد که ما آن را تائید کرده ایم، میتواند به نشریات حزبی ما و یا سایت شخصی من در این زمینه رجوع کند. مساله گرایشات راست منتقد ما البته مساله دیگری است. این جریانها نه برای خود احترامی قائل هستند و نه برای مخاطبانشان و نه برای حقیقت. از این جریانها انتظار حقیقت طلبی اشتباه محض است. از قرار طاقتشان را در مقابل نقد کمونیستی ما از دست داده اند. به هر خس و خاشاکی متوسل میشوند.

به هر حال جهت "اطلاع" این علاقمندان باید بگویم. خیر من این کمپین را امضا نکرده ام. هر چه گشتم سایت و پستی را هم پیدا نکردم که امضای خود را در آن ببینم. در هر حال برای اطمینان خاطر این منتقدین پا در هوای حزب این مساله را به اطلاع مسئولین تلویزیون کانال یک رسانده ام تا در صورت اشتباهی اقدام لازم را انجام دهند.

پیشنهاد من به این منتقدین این است که رشد کنید!

قتل عام در غزه

افشای ناسیونالیسم پرو غرب ایرانی

آذر ماجدی



نوزده روز است که مردم غزه زیر بمباران و توپ باران ارتش اسرائیل قرار دارند. تاکنون بیش از 970 نفر کشته و حدود 4500 نفر مجروح شده اند. حدود 300 نفر از کشته شدگان کودک هستند. ارتش اسرائیل یک کمپین قتل عام علیه مردم غزه سازمان داده است. قتل عام مردم غزه فقط در شنبه و یکشنبه 10 و 11 ژانویه حدود یک میلیون نفر را در سراسر جهان در اعتراض به خیابان ها کشید. تقریباً تمام پایتخت های جهان شاهد تظاهرات علیه کشتار مردم غزه و دولت اسرائیل بودند. اعتراضات علیه جنگ و کشتار در خود اسرائیل نیز بسیار وسیع است. در اعتراض به این کشتار، وسیع ترین جنبش همبستگی بین المللی با مردم فلسطین شکل گرفته است. چنین همبستگی با مردم فلسطین و ابراز انزجار از دولت اسرائیل بی سابقه بوده است.

اعتراضات وسیع مردم در اروپا باعث شد که دولت های اروپایی، حتی بریتانیا، در موضع گیری علیه جنگ حساب خود را از آمریکا جدا کنند. اکثر دولت های اروپایی بشکلی تلطیف شده تحت عنوان "عدم تناسب برخورد دولت اسرائیل" حمله اسرائیل را محکوم کردند. دولت آمریکا طبق معمول در بیست از سیاست های سرکوب و کشتار دولت اسرائیل حمایت کرد. نه تنها دولت بوش، بلکه کنگره نیز وسیعاً از اسرائیل حمایت کرد.

یورش نظامی اسرائیل به غزه جریانات مختلف در سطح بین المللی را به موضع گیری سیاسی در تقابل با این جنگ، دولت اسرائیل و مساله فلسطین کشاند. جریانات اپوزیسیون ایرانی از این قاعده مستثنی نبودند. این جنگ تنها جنایت گری دولت

اسرائیل و آمریکا و دولت های ارتجاعی منطقه را عیان و افشاء نکرد. این جنگ یک قطب بندی روشن در دفاع از مردم فلسطین و یا دولت اسرائیل در سطح جهان بوجود آورد. این قانونمندی در مورد اپوزیسیون ایرانی نیز صدق می کند.

ناسیونالیسم پرو غرب

این جنگ و کشتار ماهیت ارتجاعی، راسیستی و ضد انسانی جریان ناسیونالیست پرو غرب ایرانی را به زشت ترین شکلی برملا کرد. اینها برای دولت اسرائیل که روزانه حدود 300 نفر فلسطینی، از پیر و خردسال را به خون می کشد، مدارس، بیمارستان و خانه های مردم را به بیغوله بدل می کند، بمب شیمیایی بر سر و تن مردم غزه می ریزد و زندگان را به گرسنگی و بی آبی محکوم میکند، هورا می کشند. وب لاگ ها و وب سایت هایشان در کنار عکس یک کودک مجروح فلسطینی مملو است از عکس کودکانی که توسط جریان ارتجاعی - تروریست حماس و اسلامیت ها شستشوی مغزی می شوند. بخیال خود افشاگری می کنند! عملاً اعلام می کنند که کودکانی که قربانی شستشوی مغزی می شوند، مستوجب سوختن زیر بمب فسفر، کشته شدن و تکه تکه شدن هستند. این منطق ضد انسانی و فاشیستی این جریانات است.

سخنگویانشان علناً و صریحاً و با همان استدلالات وزارت دفاع اسرائیل و دولت بوش از حمله اسرائیل دفاع می کنند. این دفاعیات را با دوز بالای از راسیسم مخلوط کنید، به موضع فاشیستی ناسیونالیست های پرو غرب ایرانی می رسید. به یک نمونه از این دفاعیات توجه کنید:

"ایرانیان تاریخاً و به لحاظ روحیه پرو اسرائیلی هستند. این در ژن آنها است. منظورم این است که ما پیروان کورش کبیر و منشور او هستیم... فقط تعداد انگشت شماری ایرانی هستند که نسبت به اسرائیل خصومت نشان می دهند. آنها بطور مستقیم یا غیر مستقیم از رژیم فعلی ایران پول می گیرند."

این از سخنان امیل ایمانی از نویسندگان و سخنگویان ناسیونالیسم ایرانی طرفدار غرب و آمریکا است که عمدتاً به انگلیسی در وب سایت ها و ژورنال های سکولار، ناسیونالیست ایرانی و خط تروریسم دولتی قلم می زند. این نقل قول از مصاحبه اخیر وی در وب سایت "اخبار ملی اسرائیل" است.

ایمانی در پاسخ به این سوال که پس از سرنگونی رژیم اسلامی برخورد دولت ایران به اسرائیل، "اعراب، فلسطینی ها و کردها" چگونه خواهد بود، چنین پاسخ می دهد:

"1- روش برخورد غیر اسلامی نسبت به اسرائیل به همان برخورد دوستانه قبل از شورش 1979 باز می گردد. 2- دنیای عرب مساله ما نیست. ما با توجه به تعداد، دانش و صنعت و غیره از آنها برتریم. لذا میتوانیم یک مناسبات مناسب، مثل سابق با آنها داشته باشیم. 3- ایرانی ها مانند اعراب برخورد منفی به فلسطینی ها دارند... 4- در مورد کردها، آنها آریایی هایی اصیل هستند. ما با آنها مشکلی نداریم. اما اگر آنها خواهان خودمختاری داخلی باشند، این مشکل ایجاد می کند."

وی سپس به دولت اسرائیل نصیحت می کند که نباید هیچگاه غزه را ترک می کرد و باید تا "پاک کردن کلیه تروریست ها" در آنجا ماند. و اکنون هم باید "حضورش را در غزه تا خلع

سلاح حماس، که نماینده رژیم اسلامی است، حفظ کند."

ایشان از تبلیغات برخی رسانه ها که بخشی از کشتار ارتش اسرائیل را به نمایش می گذارند، بشدت گله مندند: "هر زمان که حماس تعداد زیادی موشک به اسرائیل پرتاب می کند و اسرائیل هم تلافی می کند، این تلویزیون از "شهروندان بیچاره فلسطینی" صحبت می کند. این شهروندان "بی گناه" فلسطینی در کلاس های درس و کتاب های درسی شان می گویند اسرائیل و غرب بد هستند و باید نابود شوند. اینها در شرایطی تبلیغ می شود که تروریست های حماس در زمان تبادل آتش پشت زنان و بچه ها پنهان می شوند."

پیوند های تاریخی - راسیستی

این جنبش، در بر گیرنده هواداران رژیم سابق است، حال با شاه یا بدون شاه. "افتخارات ملی" اینها با 2500 سال نظام سلطنت در ایران پیوند می خورد. بجای ارجاع به پیشرفته ترین دستاوردهای تاریخ بشریت، جنبش های اجتماعی آزادیخواه، ترقی خواه و سوسیالیستی در دفاع از حقوق انسان، افسانه کتیبه حقوق بشر کورش را به قرآن ناسیونالیستی شان بدل کرده اند. خود را "آریایی" می خوانند و همچون پدر بزرگ تاجدارشان که همکار فاشیسم هیتلری بود، با آن فخر می فروشد.

رژیم سابق از ابتدا مورد حمایت فعال غرب بود. رژیم محمد رضا پهلوی توسط کودتای سازمان سیا احیا و تثبیت شد و تا انقلاب 1357 مورد حمایت کامل آمریکا و اسرائیل بود. رابطه نزدیک ساواک با سازمان موساد زبانزد خاص و عام بود. این رابطه برادری و نزدیکی هنوز نیز حفظ شده است.

این جنبش برای به قدرت رسیدن و احیای رژیم

قتل عام در غزه

افشای ناسیونالیسم پرو غرب ایرانی...

است. تاریخ ایران بهترین سند افشای این جنبش و تشابهات این دو جریان است. باید این تاریخ را بازگو کرد. باید ماهیت ضد انسانی و کثیف و ارتجاعی این جریان را افشاء کرد. قتل و عام غزه را باید همچون آئینه ای در مقابل اینها گرفت.

دفاع فعال از مردم فلسطین، محکومیت قاطع جنایات اسرائیل، برسمیت شناسی اسرائیل بعنوان جنایتکار جنگی، تلاش برای محاکمه سران آن بعنوان جنایتکاران ضد بشر، برسمیت شناسی دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطین تنها راه گشودن روزنه ای به سوی رشد جریان چپ، سوسیالیستی، سکولار و ترقیخواهانه در فلسطین و حاشیه ای کردن اسلام سیاسی و جریانات راست و فئاتیک مذهبی در هر دو کشور است. کلیه مدافعین و حامیان دولت اسرائیل، حال با هر دلیل و توجیه ای باید بعنوان جریانات ضد انسانی و ارتجاعی محکوم شوند.*

ارتجاع و ظرفیت ضد انسانی ناسیونالیسم پرو غرب را عیان و افشاء کرد. این جریان طرفدار تروریسم دولتی ماهیتا با جریان تروریسم اسلامی تفاوتی ندارد. تفاوت شان ظاهری است. مردان اینها کراوات می زنند، مردان آنها ریش دارند؛ زنان شان شیک و همراه مد غربی اند، زنان آنها محجبه. این تمام تفاوت این دو جنبش است. در ضد انسانی گری، ارتجاع، شقاوت و بیرحمی هیچ تفاوتی میان این دو دسته وجود ندارد. همانگونه که تفاوتی میان تروریسم دولتی آمریکا و اسرائیل با تروریسم اسلامی رژیم اسلامی، حزب الله، حماس و بقیه دار و دسته اسلام سیاسی موجود نیست.

مردم ایران چندین دهه زیر سلطه هر یک از این جریانات زندگی کرده اند و سرکوب شده اند. هر کدام از اینها در زمان خود در کنار ارتجاعی ترین جریانات بین المللی قرار داشته است و برای حفظ خود در قدرت از هیچ کشتاری فرو گذار نکرده

این فاکتورها ریشه دارد. لذا پیوند محکم سیاسی، تاریخی، ایدئولوژیک و هم منفعتی راسیستی میان جریان راست اسرائیل و جنبش ناسیونالیست پرو غربی ایرانی وجود دارد.

گذشته چراغ راه آینده!

این مثل ممکن است در مورد روند تاریخ بطور کلی صدق نکند، اما در مورد جنبش ناسیونالیستی - آمریکایی - اسرائیلی ایران کاملا صادق است. اینها نفرت شان از سقوط نظام ایده آل و پدر تاجدارشان، از دست دادن بساط لغت و لیس و دزدی و فساد شان را به یک سیاست انتقام گیری تبدیل کرده اند. مترصد کسب قدرت اند تا از مردم ایران انتقام گیرند. حامیان شان را می شناسند و با اتکاء به دوستی و روابط برادرانه تاریخی با آمریکا و اسرائیل، با سیا و موساد، خواهند کوشید خود را تثبیت کنند.

اینها حتی کودکان فلسطینی را که خود قربانیان اسلام سیاسی و جریان تروریستی حماس هستند در میان "سربازان دشمن" قرار می دهند. از بمب هایی که بر سر این کودکان ریخته می شود احساس شعف و هیجان می کنند. کشتار اسرائیل را حق فلسطینی ها می دانند. آنقدر پرو اسرائیل اند که مانند جریانات دست راستی و فئاتیک اسرائیل از فلسطینی ها متنفرند. ضد انسانی گری خصلت ذاتی این جنبش است. خصلت "ژنتیکی" آنها است. لذا کاملا قابل انتظار است که در صورتی که دوباره در ایران دست شان به قدرت برسد، انتقام سقوط از تخت و تاج را از مردم ایران که بخود اجازه دادند علیه دیکتاتوری شاه انقلاب کنند، خواهند گرفت.

سابق کاملا بر دولت آمریکا سرمایه گذاری کرده است. رویای "رژیم چنج" را در سر می پروراند. بلافاصله پس از حمله آمریکا به عراق سردمداران و سخنگویان این جریان خواهان حمله به ایران شدند. فریادهای "زنده باد بوش" شان در پرونده شان ثبت شده است. فقط پس از ویرانی کامل عراق و کشتار صدها هزار نفر از مردم عراق، اینها هیجان و شادی شان را تحت کنترل درآوردند. زیرا دریافتند که این برخورد در میان مردم ایران بسیار تاثیر منفی خواهد گذاشت. البته هنوز نیز به هیات حاکمه آمریکا دخیل بسته اند.

ناسیونالیسم ایرانی بشدت ضد عرب است. ادبیات این جریان مملو است از توصیفات زشت و شنیع نژاد پرستانه علیه اعراب. افتخار "آریایی" شان در عین حال احساس برتری شان نسبت به اعراب را نیز باد می کند. ضد اسلامی گری این جریان از روی عشق به آگاهی و انسانیت و تنفر از جهل و خرافه نیست. اینها از لا مذهبی، بی خدایی یا حتی سکولاریسم نیست که علیه اسلام اند. ضد اسلامی گری شان از ضد عرب بودنشان نشأت می گیرد که اکنون پس از سقوط نظام پادشاهی پهلوی و سی سال حاکمیت رژیم اسلامی شدیدتر و شخصی تر نیز شده است. در همین مصاحبه نقل شده، ایمانی با افتخار از زرتشت، مذهب زرتشت و توجه "جوانان به زرتشت" صحبت می کند.

نزدیکی سیاسی شدید ناسیونالیسم پرو غرب با دولت اسرائیل و دفاع بی قید و شرط و پر حرارت آنها از جنایات دولت اسرائیل در

آثار منصور حکمت

را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

تمام فلاسفه جهان را تفسیر کرده اند،

حال آنکه مسئله بر سر تغییر آنست!

کارل مارکس

جنگ غزه تمام کثافت، راسیسم،



کنفرانس بین المللی بمناسبت 8 مارس 2009

چرا سکولاریسم اساسی است؟

سازمان آزادی زن روز شنبه 7 مارس یک کنفرانس یک روزه با تم: "نقش مخرب مذهب در زندگی و بر حقوق زنان؛ چرا سکولاریسم اساسی است؟" در شهر گوتنبرگ، سوئد سازمان میدهد. در این کنفرانس فعالین و محققین حقوق زن از خاورمیانه و اورپا گرد می آیند تا تاثیر رشد جنبش های مذهبی در دو دهه اخیر بر زندگی زنان را مورد بررسی قرار دهند. مذهب کاتولیک، کلیسای ارتدوکس، مذهب یهود، اسلام و جنبش اسلام سیاسی مورد بررسی قرار می گیرد.

این کنفرانس توسط سازمان های حقوق زن و سکولاریست زیر مورد حمایت قرار گرفته است:

ابتکار فمینیستی اروپا برای یک اروپای آلترناتیو، زنان برای صلح - سوئد، شبکه علیه جنایات ناموسی، مرکز برای تحقیق

سخنرانانی که تاکنون شرکت شان تأیید شده است:

هما ارچمند	هماهنگ کننده کمپین علیه دادگاه های شریعه
هوگو استرلا	سکولاریست، مسئول بخش اروپای CFI
سواد بابا آیسا	عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی اروپا- فرانسه/الجزایر
جولی بیندل	ژورنالیست و فعال حقوق زن و مبارزه علیه فحشاء- انگلستان
مالینه بوسک	فعال سکولاریست و مدافع حقوق زن- دانمارک
سوسن تامپیه ری	نویسنده، مدافع حقوق زن، آرژانتین
فرانسس رادای	مدیر انجمن برای آزادی علم، مذهب و فرهنگ، استاد دانشگاه اورشلیم، اسرائیل
سابینه سامون	رئیس سازمان همبستگی زنان، فرانسه
بث سیه سیلسکی	فعال سکولاریست و مدافع حقوق زن- رومانی
نینا سانکاری	معاون سازمان سکولار راسیونالیست، عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی- لهستان
لیزا سروش	فعال حقوق زن، افغانستان
کارولین فورس	سازمان اندیشه آزاد، نویسنده و ژورنالیست سکولار، مدافع حقوق زن- فرانسه
پروین کابلی	مسئول سازمان میخک سفید
آذر ماجدی	رئیس سازمان آزادی زن
کریم نوری	شبکه مردان علیه خشونت ناموسی- سوئد
لیلا نافع همارنه	مدیر پروژه در سازمان زنان عرب، اردن
خانم لطیف	مدیر مرکز زنان آسودا، سلیمانیه، کردستان عراق
لیلیان هالس-فرنچ	رئیس ابتکار فمینیستی اروپا- فرانسه
ماریا هاگبری	هماهنگ کننده کمپین بین المللی علیه خشونت ناموسی -سوئد
مریم کوشا	گرداننده و مدراتور- سردبیر نشریه انگلیسی زبان سازمان آزادی زن
بوتینا کاتان خوری،	فیلم ساز از فلسطین که برای نمایش یکی از فیلم هایش به کنفرانس میاید.

از علاقمندان شرکت در کنفرانس خواهشمندیم که با ما تماس بگیرند. اطلاعات دقیقتر در آینده از طریق نشریه آزادی زن و وب سایت سازمان به اطلاع عموم خواهد رسید.

سازمان آزادی زن

www.azadizan.net Majedi.azar@gmail.com +44 (0)7886973423 wlmedusahuset@gmail.com

+46(0)737262622 www.womensliberation.net/

بعد از طلاق، "حق انتخاب شوهر"، عدم مداخله فواین دینی در زندگیمان دفاع کنیم.

ما زنان هر نوع ستم بر زنان را محکوم کرده و از برابری زن و مرد دفاع می کنیم. بر آورده شدن این خواستها در خاورمیانه با سرنگونی رژیم اسلامی در ایران میسر می شود. پس در ۸ مارس به میدان خواهیم رفت و صدای خود و خواستهایمان را به گوش جهانیان خواهیم رساند.

کمپین برای لغو قوانین مجازات اسلامی و تبعیض آمیز.

از طرف جمعی از تشکیلاتهای زنان ترکیه

انجمن زنان برابری طلب استانبول/ آنکارا

شبکه زنان CHP

تلویزیون حیات

ایمجین پارسیسی

* این پیام توسط سازمانهای فوق برای روز جهانی زن و در حمایت از جنبش آزادی زن در ایران تنظیم گردیده است. ترجمه از متن ترکی؛ نیما انصاری، کریم نوری.

روز بین المللی زنان ۸ مارچ ۲۰۰۹

ترجیح ما! ترجیح شما!

ترکیه؛ پیام به جنبش آزادی زن در ایران

آیا جنبش زنان به این سرنوشت وحشتناکی که امپریالیستها و رژیم مرتجع در ایران برای ما زنان تعریف کرده اند اجازه خواهد داد. یا به هر دو راه که ریشه در سیستم مردسالار و ضد زن دارند پشت کرده و به خواستهای برابری خواهانه جنبش زنان در ایران را که بر یک تجربه ۲۸ ساله مبارزه تکیه خواهد نمود و رو به آینده خواهد داشت و یک راه دیگری را در پیش خواهد گرفت.

ترجیح ما! ترجیح تو!

برای اعلام اولویت هایمان در هشتم مارس ۲۰۰۹ مصمم هستیم برای کسب حقوق برابر خود به میدان آییم و از پایه ای ترین خواستهای انسانی خود همچون برابری زن و مرد در همه عرصه های سیاسی و اجتماعی، لغو حجاب اجباری و برداشته شدن قوانین تبعیض آمیز و مردسالاری، "لغو قوانین ضد زن"، لغو سنگسار، "حق طلاق"، حق سر پرستی فرزندان

آویختن جسد او را بر سر دار در ملا عام به نمایش گذاشتند تا به قول خودشان به زنان دیگر این درس را بدهند که اعتراض به جمهوری اسلامی این عاقبت را خواهد داشت.

پاسداران جمهوری اسلامی زهرای جوان را دستگیر کردند، مورد تجاوز قرار دادند و او را کشتند. زهرا هم به خیل کاروان هزاران زنی که در زندانهای جمهوری اسلامی شکنجه شدند و مورد تجاوز قرار گرفتند و به قتل رسیدند پیوست.

زنان در ایران در مقابل قوانین جمهوری اسلامی قد علم کرده و اعتراضات خود را شدت بخشیدند رژیم هم سرکوب زنان را افزایش داده و دهها فعال حقوق زن دستگیر و غیر قانونی به زندان انداخته شدند. در ایران هزاران زن به علت رعایت نکردن پوشش بر اساس قوانین اسلامی کتک خورده و به زندان افتادند.

در مقابل تمام این وحشت زنان در ایران، عراق، و ترکیه بی صدا نیستند. صدای مبارزات زنان ایرانی در قلب خاورمیانه در مقابل رژیم ضد زن جمهوری اسلامی در تمام دنیا به گوش می رسد. آنها می خواهند مبارزات خود را به اقیانوس مبارزه بین المللی زنان در جهان گره بزنند.

ایالات متحده و رژیم مرتجع ایران در مقابل ما دو راه را باز گذاشته است: یا همچون ایران، اعدام، شکنجه، سنگسار، چوبه های دار، حجاب اجباری، تجاوز... یا مثل عراق آغوشتان را برای نیروهای متفق و اشغالگر باز کنید و زیر بمب ها و حکومت نظامی حمایت میشود بروید.

در هشت مارس با شعار "بس است دیگر" می خواهیم فریادمان را بر علیه سیستم مرد سالاری که از کووسوا تا عراق، از افغانستان تا فیلیپین، از اروپا تا فرانسه، از انگلیس تا ترکیه، از ایران تا پاکستان جهانی را بر پا کرده است بلند کنیم و بگوئیم که از این به بعد زندگی در این جهنم را نمی پذیریم.

سالی که گذشت در تمام دنیا برای زنان سالی تلخ بود.

دعا دختر جوان کرد از طرف عشیره خود بصورت وحشتناک کتک خورد و سنگ باران شد. تحت حمایت حکومت دست نشانده آمریکا در کردستان عراق به خاطر دفاع از غرور و ناموس مردان صدها زن را بصورت وحشتناک کشته شدند. صدها زن عراقی به علت جنگ خانمانسوز که در کشورشان بوجود آمده به کشور سوریه پناه برده اند. برای ادامه حیات در دیسکوهای دمشق با بدنهای خسته برای جذب مشتریهای وحشی رقص میکنند تا بتوانند شکم گرسنه خود را سیر کنند.

در زندان پل چارکنی افغانستان زنان افغانی بارها و بارها از طرف "نیروهای حافظ صلح" و پلیس مورد تجاوز قرار گرفتند.

کشورهای غربی جهت اعمال قدرت و حاکمیت مردان بر زنان در خانواده بصورت وحشیانه از همدیگر سبقت میگیرند. در کشورهای اروپایی در هر چهار دقیقه يك زن مورد تجاوز قرار گرفت. در فرانسه نیز در هر سه روز يك زن به علت شدت و ناملایمات خانوادگی کشته شد. در تبریز يك زن را با بربریت تمام به دار آویختند. بعد از به دار

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید!

یک دنیای بهتر مانیفست امروز طبقه کارگر علیه

سرمایه داری است.

یک دنیای بهتر برنامه حکومت کارگری برای آزادی

جامعه است!

از سایت حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com

www.for-abetterworld.com

گفتگوی کامران پایدار با یکی از

کارگران اخراجی کارخانه ماژین صنعت!

کامران پایدار: از همراهیت و اینکه وقتت را در اختیارم گذاشته ای متشکرم. کارخانه ماژین صنعت در کجا واقع است؟ کار و تولیدش چیست و چند نفر کارگر دارد؟

کارگر اخراجی: کارخانه ماژین صنعت در هشتگرد کرج واقع است. همان جایی که هر روز کارخانه ها و مراکز تولیدی عین قارچ از زمین می رویند. برای شنونده ای که آشنایی کاملی با این مراکز ندارد، در نگاه اول مراکز صنعتی ای که در خدمت رشد و صنعت و باعث پیشرفت زندگی انسانهاست تداعی می شود. اما برای ما کارگران که در این مراکز سود و یکه تازی سرمایه داران، که در راه کسب سود هیچ قانون و مانعی بر سر راهشان نیست و در اینجا که جان و سلامتی و حرمت انسان و حق و حقوقش پیشیزی ارزش ندارد، آری اینجا و مراکز از این دست برای ما کارگران که جوانی و سلامت و لحظات ارزشمند زندگیمان در این فراموشخانه ها نابود و تباه شده، بیشتر شبیه اردو گاه های کار اجباری بردگان در زمانهای گذشته است. بردگانی که و آخرش با فقر و بیماری در گوشه ای گمنام جان دادند.

کارخانه ماژین صنعت تولید کننده انواع قطعات پرسی است که عمدتاً سفارشات ایران خودرو را انجام می دهد. صاحب این کارخانه سرمایه دار میلیاردری به نام گلستانی است که بیشتر عمرش را در تفریح و عیاشی و مسافرت های اروپا و آمریکا میگذراند. گلستانی به ندرت در کارخانه سرکشی می کند. اما هر وقت سر و کله اش پیدا شود تعدادی از کارگران را با تهدید و اخراج قلع و قمع کرده و انواع فشار و آزار کارگران که در

و شنبه، صبح و شب و نصفه شب و هر وقت و بی وقتی که دلشان خواست از من و امثال من کار کشیدند. مدتها بود بر اثر ایستادن بیش از حد و فشار کار دچار زانو درد شدیدی بودم. دکتر گفته بود این ابتدای آرتروز است، اگر رعایت و درمان نشود تا مرز فلج شدن هم خواهد رفت. دکتر یک هفته استعلاجی و استراحت برایم نوشته بود در حالیکه لنگ لنگان راه میرفتم و از درد به خود می پیچیدم. خودم را به کارخانه به مقابل میز گلستانی رساندم. بعد از اینکه حرفهایم را شنید گفت: پسر جان اینجا که بیمارستان نیست؟ خانه خاله هم نیست؟ اینجا کار خانه است اگر میتونی کار کنی بسم الله در غیر اینصورت دیگر نه تو به درد اینجا می خوری نه اینجا به درد تو می خورد! فکری برای خودت بکن هم خودت رو راحت کن هم ما را و... تحمل سر آمد آخرش، با این جانور بی رحم که همه زندگیش و مخارج همه کثافتکاریهایش از خون ما کارگران است، درگیر شدم. اخراج کردند و حالا بیکارم. تازه شانس آورده ام که مجردم.

کامران پایدار: ساعت کار در ماژین صنعت چطور است؟ آیا در این مرکز حوادث و سوانح کاری هم هست، چطوری؟

کارگر اخراجی: تا چند وقت پیش که آنجا بودم، کار در دو شیفت انجام می شد. از ۸ صبح تا ۶ عصر و شیفت دوم از ۱۰ شب تا ۸ صبح. البته همه اینها حرف و فرمالیته کاریست. کارگر در اینجا از برده بدتر است. نه اختیار خودش رو داره نه حق اعتراض و نظر داره. کارگر فقط مجاز است "چشم و اطاعت" بگوید. با توقع کم کار کند و امر بردار باشد. در غیر اینصورت کارش تمامه. باید از اینجا بره. به کجا؟ خدا خودش میدونه! حتما به یه جایی بدتر از اینجا! اصلاً میدانی هر جا که بروی این سرنوشت لعنتی با تو میاد. ول کنت نیست. همه جا آسمان یک رنگه. اگر اعتراض کنی از همه جا آواره و رانده می شوی. از صبح تا شب در بدری و دست فروشی و بیکاری و التماس به هر کارفرما و کارخانه دار

کامران پایدار: چند سال داری، با درد زانو چکار می کنی؟ از سوانح کار بگو؟

کارگر اخراجی: من ۲۴ سالمه. یکسالی میشه که گرفتار این زانو درد لعنتی شده ام. هر کارش میکنم معالجه نمیشه که نمیشه. دکترها میگن تنها راهش اینه که باهاش مدارا کنم نباید تحت فشار از آنها کار بکشم و... خیلی اوقات بخاطر درد شدید حتی از راه رفتن عادی هم عاجز میشوم. همچنین وقفههایی به آنهایی که براحتی و بدون درد راه می روند یواشکی نگاه می کنم و دل دلتنگ میشم. اما چاره چیه باید برای زنده ماندن باید کار و تلاش کرد. البته اگه کاری باشد.

سوانح و فشار کار در ماژین صنعت خیلی زیاد است. همه کارگرانی که روز اول در اینجا

استخدام می شوند تن و جسمشان سالم است اما پس از چند سال اگر دست و انگشتانشان در لایه های پرسیهای قدیمی، که همه شان هم خلاصی دارند و کار با آنها بسیار خطرناک و حادثه ساز است قطع و له نشده باشند، اکثر آنها مثل خود من دچار انواع آرتروز و کمر درد و دیسک کمر میشوند. در همچنین شرایطی دیگه گلستانی راست میگه؛ "نه تو بردر اینجا می خوری و نه اینجا به درد تو می خورد!" همچنین مواقعی یعنی زمان اخراج کارگر فرا رسیده! باید گورت را گم کنی. رهایت می کنند بین برزخ زندگی و مرگ. مهم این است تو دیگر به دردشان نمیخوری مهم نیست که چه بر سر تو خواهد آمد.

کامران پایدار: بیمه، بیمه بیکاری و دستمزدها چگونه است؟

کارگر اخراجی: از روزی که با کارگر قرارداد بسته می شود ظاهراً بیمه شروع می شود. ۷٪ از کل دستمزد ۲۱۹ هزار تومان است بابت حق بیمه کسر میکنند. می شود چیزی حدود ۱۵ هزار تومان. آخر این دستمزد چقدره که ۱۵ تومانش را هم کسر نمایند. البته هرگاه از کار اخراجت کنند اعتبار دفترچه درمانی کارگر و خانواده اش هم از بین می رود. تازه این دفترچه های تامین اجتماعی و درمانی هم اکثر بیمارستانها و مراکز پیشرفته و مجهز پزشکی از پذیرفتن سرباز می زنند. این دفترچه ها عمدتاً برای درمانگاهها و مراکز پزشکی درجه چندم قابل پذیرش است. دیگر خودتان تا آخرش را بخوانید. بیمه بیکاری هم داستان خودش را دارد. بر طبق قانون کار حکومت اسلامی خودشان حداقل باید سابقه ۲ سال پرداخت حق بیمه داشته باشی و حداقل در آخرین محل کارت یکسال هم سابقه داشته باشی تا بیمه بیکاری به تو تعلق بگیرد. در اکثر موارد این دو شرط برای کارگران فراهم نمی شود آنهم با این اخراجها و تصفیه های پی در پی که از کارگران می شود. در حالت کلی کمتر پیش می آید که کارگری یکسال

گفتگوی کامران پایدار با یکی از

کارگران اخراجی کارخانه ماژین صنعت...

در یکجا کار کند. اگر کارگر بتواند از این هفت خوان رستم هم بگذرد تازه سر و کارش با دم و دستگاه های کار شکنی مثل اداره بیمه و کار و تامین اجتماعی و... می افتد. آنقدر از این حضرات جواب سر بالا می شنوی و آنقدر برایت آیه و صلوات می تراشند که بعضی وقتها آدم میگه از خیر همه چیز بگذره و....

من خودم آخرش با 4 سال سابقه کار و دارا بودن چی و چی و چی.. آخرش موفق شدم برای چند ماه از بیمه بیکاری استفاده کنم. مبلغی در حدود 150 هزار تومان. حالا فکرش را بکنید کارگر اخراجی با زن و بچه و هزار و یک خرج و برج این زندگی تکلیفش با این اوضاع چیست؟

کامران پایدار: روزهای پایان سال نزدیک است. بحث افزایش دستمزدها داغ است. دولت اعلام نموده اگر یارانه ها را پرداخت کنند دستمزدها را افزایش نخواهند داد. چاره چیست؟ چکار باید کرد؟

کارگر اخراجی: اگر افزایش دستمزدها واقعی و انسانی بود حالا باید همه کارگران و خانواده هایشان در رفاه زندگی می کردند. اینها هزینه های زندگی را هر ساله به انداز چند صد هزار تومان افزایش می دهند و در عوض 10 تا 30 هزار تومان به دستمزد کارگر اضافه می نمایند.

پس در اصل اضافه دستمزدی در کار نیست. همه اش فیلم و نمایش است. یارانه ها و کمک به زندگی مردم و کارگران دروغی است به بزرگی کل حکومت 30 ساله شان. اینها به تب گرفته اند تا طرف به لرز قانع شود. من فکر می کنم این آخوند های شهوت ران و شکم پرست به همراه حضرات سرمایه دار و کارخانه داران با هم ساخته اند و دندان تیز کرده اند برای حذف چندر قاز ناقابل و بی ارزشی که هر ساله با کلی دروغ و عوامفریبی به دستمزد کارگران اضافه می شد. اینها هر روز خوش اشتها تر می شوند.

کامران پایدار: با این شرایط و اوضاع چاره کار چیست چه پیامی برای کارگران داری؟

کارگر اخراجی: چاره کار؟ دیگر چاره ای برایمان نگذاشته اند! دولت با اینهاست، اداره کار و بیمه و آخوند و دادگستری همه شان از آخور سرمایه دارها و پولدارها می خورند. همه شان علیه ما با هم اند. ولی ما کارگران هنوز با هم نیستیم. اینها بر تفرقه و جدایی ما سوارند. قدرت ما در کار ماست و اگر ما فقط یک روز تا یک هفته در کارخانه و مراکز تولید که جان این زالوهای مفتخور به آن بسته است فقط کار را تعطیل کنیم، کار را بخوابانیم، همه چیز حل خواهد شد. فقط اگر یک روز تا یک هفته کار تعطیل شود. همه قدرت ما اینجاست!

کمونیسم کارگری

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمی رفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد.

اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقاً بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفاً حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی - اجتماعی است.

انتقاد پرولتری به سرمایه داری و جهان نگر و مبارزه سیاسی آزادیخواهانه و رهانیبخش کارگری که قریب دو قرن قبل در شکل مشخص کمونیسم کارگری ظهور کرد، با مارکسیسم به انسجام و شفافیت و قدرت نظری عظیمی دست یافت. جنبش کمونیسم کارگری در تمام طول تاریخ خویش با مارکسیسم و نقد مارکسیستی به جامعه سرمایه داری پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته است.

کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

مجمع عمومی کارگری

مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر کارگران است! کارگران در مبارزات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!

بگذارید قلبم در گوشه ای از این جهان پهناور تان بتپد فقط مواظبش باشید قلب انسانیت که ناگفته های بسیاری از مردم و سرزمینش را به همراه دارد از مردمی که تاریخشان سراسر رنج و اندوه و درد بوده است.

بگذارید قلبم در سینه ی کودکی بتپد تا صبحگاهی از گلویی با زبان مادریم فریاد برارم:

"من ده مه وی بیمه باییه خوشه ویستی مروف به رم بو گشت سوچی نه م دنیاییه"

معنی شعر: می خواهم نسیمی شوم و "پیام عشق به انسانها" را به همه جای این زمین پهناور ببرم.

فرزاد کمانگر

بند بیماران عفونی، زندان رجایی شهر کرج — مورخ 8/10/87

تاریخ نگارش؛ 2/10/87 بند امنیتی 209 اوین

پخش بیانیه حزب در مناطق دانشگاه تهران

بنا بر اخبار دریافتی، دیروز چهارشنبه ۱۸ دیماه ۱۳۸۷ دو تیم تبلیغاتی حزب اتحاد کمونیسم کارگری در تهران مبادرت به توزیع بیانیه حزب با عنوان "علیه سیاست انجماد دستمزدها بپاخوریم!" کردند.

تیمهای تبلیغاتی حزب مناطق دانشکده های اقتصاد، فنی، کوی دانشگاه تهران، دانشگاه تهران، منطقه میدان انقلاب و خیابانهای مشرف به میدان انقلاب را زیر پوشش قرار دادند.

در هفته گذشته تیمهای تبلیغاتی حزب در شهرهای تهران و مشهد و کرج بویژه در مناطق کارگری و اخیرا در مراکز دانشگاهی به توزیع بیانیه های حزب "علیه سیاست انجماد دستمزدها"، "علیه فقر و گرانی"، و فراخوان "اعتراض متحدانه به دستگیری فعالین کارگری" مبادرت نمودند.

توزیع گسترده ادبیات کمونیستی بویژه در مناطق کارگری و در میان کارگران و محافل کارگری یکی از اولویتهای فعالیت حزب است. حزب ضمن تاکید بر هوشیاری کامل تیمهای تبلیغاتی از ابتکار و تلاشهای رفقا قدردانی میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ دیماه ۱۳۷۸ — ۸ ژانویه ۲۰۰۸

آقای اژه ای، بگذار قلبم بتپد!



فرزاد کمانگر

ناخواسته در انتظار اجرای حکم میباشم. اما امروز که قرار است زندگی را از من بگیرند با "عشق به همنوعانم" تصمیم گرفته ام اعضای بدنم را به بیمارانی که مرگ من میتواند به آنها زندگی ببخشد هدیه کنم و قلبم را با همه ی "عشق و مهری" که در آن است به کودکی هدیه نمایم. فرقی نمیکند که کجا باشد بر ساحل کارون یا دامنه سبلان یا در حاشیه ی کویر شرق و یا کودکی که طلوع خورشید را از زاگرس به نظاره می نشیند، فقط قلب یاغی و بیقرارم در سینه کودکی بتپد که یاغی تر از من آرزوهای کودکش را شب ها با ماه و ستاره در میان بگذارد و آنها را چون شاهدهی بگیرد تا در بزرگسالی به رویاهای کودکی اش خیانت نکند، قلبم در سینه کسی بتپد که بیقرار کودکانی باشد که شب سر گرسنه بر بالین نهاده اند و یاد "حامد" دانش آموز شانزده ساله شهر من را در قلبم زنده نگهدارد که نوشت؛ "کوچکترین آرزویم هم در این زندگی برآورده نمیشود" و خود را حلق آویز کرد.

بگذارید قلبم در سینه کسی بتپد مهم نیست با چه زبانی صحبت کند یا رنگ پوستش چه باشد فقط کودک کارگری باشد تا زبری دستان پینه بسته پدرش، شراره ی طغیانی دوباره در برابر نابرابریها را در قلبم زنده نگهدارد.

قلبم در سینه کودکی بتپد تا فردایی نه چندان دور معلم روستایی کوچک شود و هر روز صبح بچه ها با لبخندی زیبا به پیشوازش بیایند و او را شریک همه ی شادی ها و بازیهای خود بنمایند شاید آن زمان کودکان طعم فقر و گرسنگی را ندانند و در دنیای آنها واژه های "زندان، شکنجه، ستم و نابرابری" معنای نداشته باشد.

ماههاست که در زندانم، زندانی که قرار بود اراده ام را، عشقم را و انسان بودنم را در هم بشکند. زندانی که باید آرام و رام میگرد چون "بره ای سر براه"، ماههاست بندی زندانی هستم با دیوارهایی به بلندای تاریخ.

دیوارهایی که قرار بود فاصله ای باشد بین من و مردم که دوستشان دارم، بین من و کودکان سرزمینم فاصله ای باشد تا ابدیت، اما من هر روز از دریچه سلولم به دور دستها میرفتم و خود را در میان آنها و مثل آنها احساس می کردم و آنها نیز دردهای خود را در من زندانی میدیدند و زندان بین ما پیوندی عمیق تر از گذشته ایجاد نمود.

قرار بود تاریکی زندان معنای آفتاب و نور را از من بگیرد، اما در زندان من روئیدن بنفشه را در تاریکی و سکوت به نظاره نشستیم.

قرار بود زندان مفهوم زمان و ارزش آن را در ذهنم به فراموشی بسپرد، اما من با لحظه ها در بیرون از زندان زندگی کرده ام و خود را دوباره به دنیا آورده ام برای انتخاب راهی نو.

و من نیز مانند زندانیان پیش از خود تحقیرها، توهینها و آزارها را ذره ذره، با همه وجود به جان خریدم تا شاید آخرین نفر باشم از نسل رنج کشیدگانی که تاریکی زندان را به شوق دیدار سحر در دلشان زنده نگه داشته بودند.

اما روزی "محاربم" خواندند، می پنداشتند به جنگ "خدا"یشان رفته ام و طناب عدالتشان را بافتند تا سحرگاهی به زندگیم خاتمه دهند و از آن روز

چند همسری

این مددکار اجتماعی امیدوار است قضیه ایالت بریتش کلمبیا روشنی بیشتری بر مسئله چند همسری بعنوان یکی از نمادهای اسلام سیاسی بیافکند.



نوشته لین سین

بنا بر ادعای يك فعال اجتماعی چند همسری در دایره مسلمانان صورت میگیرد.

این مددکار اجتماعی امیدوار است قضیه ایالت بریتش کلمبیا روشنی بیشتری بر مسئله چند همسری بعنوان یکی از نمادهای اسلام سیاسی بیافکند.

نوشته لین سین

ناشنال پست

۹ ژانویه ۲۰۰۹

"امیدوارم يك روزی کسی که چند همسری را مرتکب میشود با زندان مواجهه شود". این را هما ارجمند مشاور مددکار اجتماعی در تورنتو میگوید.

در زمانی که در مقیاس وسیع چند همسری در جامعه Bountiful ایالت بریتش کلمبیا فکوس بحث است هما ارجمند فعال اجتماعی قدیمی کانادا معتقد است چند همسری در میان اقلیتی از مسلمانان در کانادا صورت میگیرد.

هما ارجمند فعال مقیم تورنتو، کسی که بر علیه دادگاههای شرعی خانوادگی کمپین سازمان داد میگوید امیدوارم که در پرتو قضیه Bountiful در مورد چند همسریهای دیگری که صورت میگیرد تحقیق شود.

در رابطه با جریان Bountiful وینستون بلاک مور، ۵۲ ساله و جیمز اولیر ۴۴ ساله دو تن از رهبران مذهبی بریده از فرقه مورمونها روز سه شنبه به جرم ارتکاب به چند همسری بر اساس

قوانین جنائی توسط پلیس ملی کانادا، آر سی ام پی دستگیر شده اند.

هما ارجمند میگوید با رشد اسلام "بنیادگرا" در سالهای اخیر در میان اسلامیهها چند همسری رواج بیشتری یافته است. روز گذشته او در يك مصاحبه تلفنی در تورنتو به این اشاره کرد که "چند همسری پرچم اسلام سیاسی است". او در این مصاحبه اضافه کرد این مسئله بخصوص در نسل جوان بیشتر صورت میگیرد.

کیس اخیری که در تورنتو خانم ارجمند در آن درگیر بوده، موردی بود که مادری در رابطه با این که دخترش به همسری مرد متاهل درآمد بود، مسئله داشت و خواهان راه حلی بود.

قران، کتاب مقدس اسلام چند همسری را مجاز دانسته، ولی آن را جز شرایط دین قرار نداده است. اسلام به مردان اجازه میدهد تا چهار همسر داشته باشند ولی شرایط سختی از جمله توانایی مالی را گذاشته است.

محمد رشید، امام مسجد ریچموند در بریتش کلمبیا، میگوید "اسلام تك همسری را توصیه میکند ولی بعنوان راه حل معضلات مشخصی چند همسری را مجاز میدانند." از جمله در شرایطی که زن اول نمیتواند بچه دار شود و یا زمانی که زن بخاطر شرایط جسمی و یا روحی قادر نباشد با شوهرش همبستر شود. آقای رشید و عزیز خاکی رئیس فدراسیون مسلمانان کانادا میگویند تا حال با مسلمانانی که چند همسر داشته باشند در ایالت

بریتش کلمبیا برخورد نکرده اند.

آقای خاکی میگوید " من سفرهای زیادی در کانادا داشته ام ولی با مسلمانانی که به چند همسری مبادرت کرده باشند برخورد نکرده ام.

این دو رهبر به جامعه مسلمانان میگویند باید قوانین کانادا که چند همسری را غیر قانونی کرده است احترام بگذارند. هر چند که آماری مبتنی بر این که چند نفر به چند همسری مبادرت کرده اند وجود ندارد ولی هما ارجمند معتقد است کیسهای زیادی وجود دارد.

در تورنتو، جایی که ایشان به عنوان مددکار اجتماعی برای زنان مورد خشونت واقع شده کار میکنند، در سال گذشته با دو مورد چند همسری درگیر بوده است.

در ماه مه سال پیش علی هندو امام معروف تورنتو در يك مصاحبه با روزنامه تورنتو استار گفت در پنج سال گذشته ۳۰ مورد عقد چند همسری را جاری کرده است.

بر اساس آمار ۲۰۰۱ حدود ۲ درصد از جمعیت کانادا اسلام را پیش (پراکتیس) میکنند.

ترجمه از متن انگلیسی: جلیل بهروزی

به حزب اتحاد
کمونیسم کارگری
کمک مالی کنید!

آدرس تماس

با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی

(دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور،

آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده

(علی جوادی، نسرین

رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور

(آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب

(مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه

(شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد

کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank
- N. America

Routing Number :

121 000 248

Account Number:

36 48 46 88 52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!